

# بررسی روش‌های آموزش دین

علیرضا قائمی نیا\*

چکیده

امروزه روش‌های گوناگونی در آموزش دین به کار گرفته می‌شود. نگارنده چهار روش را در این زمینه از هم جدا کرده است: روش استدلالی، روش دیالوگی، روش داستانی، روش هنری. روش استدلالی، متداول‌ترین روش آموزش است. در این روش براساس معیارهای عقلی و منطقی، آموزه‌های دینی برای دیگران اثبات می‌شود. روش دیالوگی با طرح پرسش‌های ساده و ادامه گفت‌وگو درباره پاسخهای آنها با مخاطبان شکل می‌گیرد. در روش داستانی، آموزه‌های دین به صورت داستان‌هایی بازسازی می‌شود و بالاخره در روش هنری، از انواع گوناگون هنر و لطایف هنری در انتقال آموزه‌های دینی مورد استفاده می‌شود. نگارنده در ادامه به دو نقص عمده در آموزش دین اشاره کرده است: اولاً، این روش‌ها متناسب با مقاطع سنی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ ثانیاً، به روش‌های دیالوگی و هنری کمتر اهمیت داده می‌شود.

---

\*. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

واژگان کلیدی: آموزه‌های دینی، روش استدلالی، روش دیالوگی، روش هنری، روش داستانی، مقاطع سنی.

اینکه چگونه می‌توانیم از کتاب و سنت در امر آموزش استفاده کنیم مسئله بسیار مهمی است. کتاب و سنت مهم‌ترین منابع دین اسلام هستند و توجه به مضامین آنها در امر آموزش در مقاطع و مراحل گوناگون آموزشی از ضروریات سیاست‌های کلان آموزشی است.

روح و حقیقت دین، ایمان و محبت به خدا است و انسان زمانی به سعادت واقعی دست می‌یابد که ایمان و محبت سراسر وجودش را فرا گیرد و او را از علایق مادی و فانی دنیوی تهی سازد و در مسیر صحیح زندگی قرار دهد. این مهم با شناخت حقایق کتاب و سنت و پیروی از دستورهای الهی میسر است و سرپیچی و تخلف از دستورهای الهی نشانه عدم محبت و ایمان به او است.

برای تحقق این هدف اساسی دین در جامعه باید به آموزش کتاب و سنت در مقاطع گوناگون توجه ویژه‌ای مبذول گردد. خداوند جزئیات برنامه سعادت بشر را توسط پیامبر اسلام (ص) به بشر ارزانی داشته و سنت آن حضرت و ائمه معصوم (ع)، تشریح جزئیات کتاب آسمانی یعنی قرآن است.

بر مسلمانان واجب است که حقایق و احکام (اوامر و نواهی) الهی را از منابع دست نخورده به دست آورند و مطابق آنها رفتار کنند تا به سعادت برسند.

بی‌تردید کتاب و سنت، مواد اولیه برنامه سعادت بشر را به دست می‌دهند و عدم آگاهی به آنها یکی از علل مهم انحراف انسان‌ها در طول تاریخ بوده است. اما نباید این نکته را هم نادیده گرفت که آموزش نادرست و به کار نگرفتن روش‌های صحیح در آموزش مضامین کتاب و سنت هم می‌تواند گمراه‌کننده باشد و یا تأثیر مناسبی نداشته باشد بنابراین پرسش مهمی در این باره مطرح می‌شود که «در آموزش مضامین کتاب و سنت از چه روش‌هایی می‌توان کمک گرفت؟» پرسش دیگری هم در این زمینه مطرح می‌شود و آن اینکه: «اگر روش‌های گوناگونی برای آموزش مضامین کتاب و سنت در کار است، کدام یک از آنها سودمندتر است؟»

برای اینکه پاسخ مناسبی برای این دو پرسش بیابیم، باید روش‌های گوناگون موجود را بررسی کنیم. این روش‌ها عبارتند از:

۱. روش استدلالی

۲. روش دیالوگ

۳. روش داستانی

۴. روش هنری

هر یک از این روش‌ها را جداگانه بررسی می‌کنیم.

## ۱. روش استدلالی

یکی از روش‌های متداول در آموزش مضامین کتاب و سنت روش استدلالی است. معمولاً در برخی کتاب‌های تعلیمات دینی و معارف چنین روشی به کار می‌رود. در این روش آموزه‌های دینی براساس معیارهای عقلی اثبات می‌شود. علم منطق از قدیم این معیارها را بررسی کرده و نحوه صحیح استدلال را به ما آموخته است. در این روش، مقدماتی برای اثبات مطلوب ترتیب داده می‌شود و براساس آنها نتیجه که یک آموزه دینی است، اثبات می‌شود. بی‌تردید این روش در حوزه‌های خاصی کارآیی بسیاری داشته است؛ اما برای ارزیابی آن در امر آموزش به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱. دین پیش از هر چیز ماهیت ارتباطی دارد؛ بدین معنا که دین درحقیقت پیام الاهی است که خداوند آن را به بشر ارسال کرده است. در دانش ارتباطات (Communication theory) در تحلیل پدیده ارتباط، فرستنده و گیرنده و پیامی در نظر گرفته می‌شود. (نک: اسولیوان و...، ۱۳۸۵، ص ۸۸) خداوند هم فرستنده این پیام و بشر گیرنده آن است. این ارتباط اشکال گوناگونی داشته است. خود خداوند در انتقال دادن مراد جدی‌اش به استدلال و روش‌های منطقی بسنده نکرده است. قرآن، هم از نکات هنری سود می‌جوید، هم در پاره‌ای موارد استدلال می‌کند و هم شکل دیالوگ دارد و ... خود قرآن می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...<sup>۱</sup>

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن ...

جدال احسن، روش استدلالی خاصی است که پیامبران الهی برای تقویت حق از آن استفاده کرده‌اند؛ اما تنها روشی نیست که آنها به کار گرفته‌اند. بنابراین شکل ارتباطی دین اقتضا می‌کند که تنها به روش استدلال بسنده نکنیم؛ البته خود قرآن نمی‌کوشد که همه معارفش را با استدلال‌های منطقی یا فلسفی ارائه دهد. این نکته دلایل متفاوتی می‌تواند داشته باشد: یک دلیل ممکن است این حقیقت باشد که این روش همگانی نیست؛ یعنی همگان توانایی فهم استدلال‌های منطقی و فلسفی را ندارند. استدلال معمولاً از مکانیسم پیچیده‌ای پیروی می‌کند که استفاده از آن، تعلیم را دشوار می‌سازد.

۲. همه آموزه‌های دینی اخباری نیستند و بخش وسیعی را انشائیات تشکیل می‌دهد. آموزه‌های اخباری دین که بیشتر در بخش عقاید می‌گنجند، قابل تصدیق و تکذیبند. معمولاً روش استدلالی در این بخش به کار گرفته شده است و در آموزش بخش انشائیات کمتر می‌توان از این روش استفاده کرد. انشائیات قابل صدق و کذب نیستند تا آنها را با روش استدلالی اثبات کنیم.

۳. روش استدلالی را در مقاطع سنی بالا می‌توان به کار گرفت و معمولاً در سنین پایین‌تر قدرت درک استدلال بشر ضعیف‌تر است و تدریجاً با رشد عقل و بالا رفتن سن به کمال می‌رسد. در روان‌شناسی ژنتیک، تحقیقات جالبی در این باره صورت گرفته و نحوه رشد دستگاه مفاهیم و توان استدلالی بستر در مقاطع سنی گوناگون بررسی شده است. استدلال و روش استدلالی نیاز ثابت بستر در همه مقاطع نیست. دین هم برای همه مقاطع برنامه و سخن دارد؛ از این رو باید نیازهای همه مقاطع را بررسی کرد.

۴. روش استدلالی آموزه‌های دینی را به فضای خاصی انتقال می‌دهد. در این روش مسائل در فضای عقلانیت بتری حل می‌شود. با آنکه این روش در محدوده خاصی کارآیی دارد، ولی همه حقایق دین را نمی‌توان در این فضا مطرح کرد. امام صادق (ع) در روایتی به ابان بن تغلب فرمود:

إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ<sup>۲</sup>

همانا دین خدا با قیاس به دست نمی‌آید.

در اصول کافی هم این روایت آمده که خداوند دو حجت دارد: حجت باطنی و حجت ظاهری. حجت باطنی همان عقل است. برخی از اصولیون در جمع این دو روایت گفته‌اند که

عقل مستقل از دین نمی‌تواند همه حقایق دین را بیابد و عقلی که حجت باطنی است، همان عقلی است که به نورانیت شرع روشن شده و در پرتو آن عمل می‌کند. (مظفر، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۲۰)

خلاصه، این روش محدودیت‌های خاصی دارد و در همه موارد کارایی ندارد.

## ۲. روش دیالوگ

یکی از روش‌های دیگر متداول در آموزش مضامین دینی کتاب و سنت روش دیالوگ است. در این روش، آموزه دینی از طریق گفت‌وگو و دیالوگ انتقال داده می‌شود. استاد از طرح دیدگاه خاصی آغاز می‌کند و در مقابل از شاگردان خود می‌خواهد که نظرشان را در این باره بگویند. آنها هم سخن خود را می‌گویند و استاد درباره آن بحث می‌کند. و این روش تا آنجا ادامه می‌یابد که استاد در پایان به آموزه و دیدگاه مورد نظر می‌رسد.

این روش از مخاطب فعالیت بیشتری می‌طلبد و حالتی پویا دارد؛ بدین معنا که مخاطب دیگر شنونده و یا خواننده محض نیست، بلکه خود در آموزش مشارکت دارد. در مقابل، در روش استدلالی مخاطب مشارکت و فعالیتی ندارد و تنها مصرف‌کننده است. او تنها در فهم استدلال تلاش می‌کند. در مقایسه با روش استدلالی، روش دیالوگ روشی زنده است؛ زیرا مخاطب در این روش به تمام معنا در آموزش مشارکت دارد.

در آموزش فلسفه سقراط این روش را به کار گرفت؛ ولی ارسطو روش عقلی و استدلالی را به کار بست. آثار افلاطون که به اعتقاد برخی همان تفریر درس‌های سقراط است، آکنده از گفت‌وگوها و دیالوگ‌های مهم است. این گفت‌وگو مباحث دشواری مانند مباحث فلسفه را بسط می‌دهد و مخاطب را به صورت طبیعی در قلمرو آنها وارد می‌سازد.

قرآن هم این روش را در برخی موارد به کار می‌گیرد و گفت‌وگوهایی میان افراد و یا میان خداوند و دیگران نقل می‌کند. این روش، مخاطب و یا خواننده را در جریان طبیعی گفت‌وگو قرار می‌دهد و ماجرا را به شکل زنده‌تری درمی‌آورد؛ به گونه‌ای که مخاطب احساس می‌کند خودش در این گفت‌وگو شرکت دارد.

قرآن کریم می‌فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْخِئْنَا بِكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ<sup>۲</sup>

ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم، برتر بازگو می‌کنم و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی.

یکی از ویژگی‌های مهم قرآن اشاره به داستان‌های مهم تاریخی است. بی‌تردید یکی از راه‌های آموزشی آموزه‌های دینی، آوردن داستان‌های گوناگون تاریخی است. داستان به مفهوم گسترده آن ترتیبی از حوادث گذشته است. به عبارت دیگر، یک یا چند حادثه در زمان گذشته که ترتیبی خاص دارند و در مجموع یک داستان را تشکیل می‌دهند. معمولاً یک داستان‌نویس، یک یا چند حادثه و نیز وضعیت‌ها، شخصیت‌ها و محیط‌های ویژه‌ای را برمی‌گزیند و آنها را به زبانی تعبیر می‌کند. این زبان گاهی به گونه روایت پیوسته و گاه هم به صورت گفت‌وگو و یا آمیخته‌ای از هر دو است. هر کدام از اینها هدف فکری معینی را دربردارد. نویسنده، عناصر این هدف را در دایره رفتارهای ممکن و محتمل (نه رفتارهای ممتنع) می‌آورد و این کار براساس «گزینش» ویژه‌ای از همان عناصر مزبور انجام می‌شود. (نک: بستانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

نکته جالب توجه اینکه داستان‌نویس هیچ‌گاه همه حوادث مرتبط را ذکر نمی‌کند و تنها به گزینش از میان حوادث گذشته دست می‌برد. این گزینش متناسب با هدفش صورت می‌گیرد. (Emmott, 1999, p 3 - 7)

این نکته در مورد نصوص دینی بیشتر مشهود است؛ به عنوان مثال در داستان حضرت یوسف، قرآن همه حوادث رخ داده را ذکر نمی‌کند و تنها به ذکر حوادث مرتبط با هدفش بسنده می‌کند. در این میان حلقه‌های مفقوده بسیاری به چشم می‌خورد که باید آنها را با رجوع به منابع روایی و تاریخی پر کرد.

داستان‌های دینی در مقام آموزش به بازسازی نیاز دارند. نصوص دینی، مانند قرآن مواد اولیه داستان‌ها را به ما می‌دهد و ما هم برای اینکه آنها را به صورت آموزشی مناسب درآوریم، باید آنها را بازسازی کنیم. در توضیح نحوه بازسازی باید به دو نکته اشاره کنیم:

۱. گاه ممکن است همان داستانی را که در قرآن و یا روایات آمده است، در امر آموزش به کار بریم. این نوع داستان به پردازش و بازسازی نیازمند است. باید حلقه‌های مفقوده اجزای آن را به نحوی مناسب پر کرد. بازسازی در این مورد به معنای یافتن حلقه‌های مفقوده است. از این گذشته، در نصوص دینی در نقل داستان دقیقاً همان ترتیب وقوع حوادث رعایت نمی‌شود؛ به عنوان نمونه در بیان داستان اصحاب کهف، قرآن از پناه بردن آنها به غار آغاز می‌کند و سپس برمی‌گردد و به حوادث قبلی می‌پردازد. بازسازی در این مورد، یافتن ترتیب واقعی وقوع حوادث و نقل داستان به همان صورت است.

۲. گاه در یک متن آموزشی همان داستان موجود در نصوص دینی را نمی‌آوریم؛ بلکه برای یک آموزه داستان‌سرایی می‌کنیم؛ به عبارت دیگر مضمون کتاب و سنت را در قالب یک داستان ارائه می‌دهیم. در این صورت کار بازسازی دو چندان می‌شود. باید با رجوع به حوادثی که در زندگی روزمره رخ می‌دهد، ماجرای را برای آموزش مضمون مورد نظر بازسازی کرد؛ همچنین در این مورد، می‌توان امر بازسازی را به صورت‌های گوناگونی انجام داد و بی‌تردید، برخی از این صورتها مزیت‌های خاصی بر دیگر صورت‌ها دارند.

در روش داستانی می‌توان از دستاوردهای نقد ادبی هم استفاده کرد و براساس مطالب کلی که در این رشته بیان می‌شود، به قوت و غنای این روش افزود. اشاره به چند نکته در مورد این روش ضروری است:

۱. این روش در مقایسه با روش استدلالی و دیالوگی جذابیت ویژه‌ای دارد. روش داستانی از لحاظ روانی تاثیر ویژه‌ای بر مخاطبان خود دارد که چه‌بسا روش استدلالی و عقلی یا دیالوگی آن را ندارد. نحوه بازسازی ماجرا و داستان در میزان تاثیر بر مخاطب اثر می‌گذارد.

۲. تاثیر این روش مانند دیگر روش‌ها در مورد گروه‌های سنی مختلف متفاوت است و در این مورد نیز باید مطالعات میدانی صورت گیرد تا مطابق دستاوردهای این مطالعات، میزان بهره‌گیری از این روش در مورد گروه‌های سنی متفاوت مشخص شود.

#### ۴. روش هنری

امروز هنر به معنای وسیع آن به عنوان یکی از روش‌های انتقال آموزه‌ها به کار گرفته می‌شود. برخی از محققان اعتقاد دارند که قرآن هم تا حدی از این روش سود جسته است.

تصور نادرستی از هنر وجود دارد که بر طبق آن هنر صرفاً برای ایجاد لذت (در خوانندگان یا شنوندگان) کارآیی دارد. نگرش‌های مادی به مقوله هنر چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند؛ اما هنر در موارد بسیاری برای انتقال اندیشه‌ها به کار گرفته می‌شود و همواره حامل مضمون معرفتی ویژه‌ای است. (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵)

فیلسوفان دیدگاه‌های بسیار جالبی درباره هنر دارند. برخی از فیلسوفان اسلام به این نکته اشاره کرده‌اند که کارکرد هنر صورت‌بخشی به معقولات است؛ به عبارت دیگر، ذهن گاه مطالب معقول را در قالب صورت‌های حسی بازسازی می‌کند. نقاشی، شعر و دیگر امور هنری همه جزء این نوع فعالیت هستند.

می‌دانیم که در ریاضیات از کمیت و اشکال گوناگون مانند مثلث، مربع و غیره بحث می‌شود. کارکرد اصلی ریاضیات هم به اعتقاد فیلسوفان در حیطه صورت بخشی است. ریاضیات با صورت‌های کمی سر و کار دارد و از این جهت به هنر تشبیه است.

هنر با صورت بخشی به معقولات، فهم آنها را ساده‌تر می‌سازد؛ البته نقش هنر تنها ساده‌سازی نیست، بلکه قوه تخیل بشر را برمی‌انگیزد و او را به قلمرو اموری وارد می‌کند که با بحث عقلی صرف امکان‌پذیر نیست.

معمولاً نقش معرفتی که در روش هنری وجود دارد، در امر آموزش چندان مورد توجه قرار نگرفته است. گاه این روش تأثیراتی می‌تواند داشته باشد که در دیگر روش‌ها مشاهده نمی‌شود. قرآن گاه تشبیه‌های هنری بسیار ظریفی را در القای حقایق دینی به کار می‌گیرد. این تشبیه‌ها جنبه هنری دارد و تأثیرات خاصی را در مخاطب به وجود می‌آورد.

در روایتی از امیرمومنان علی (ع) آمده

العقل إذا تكلم بكلمة أتیها حکمة و مثلاً و الأحق إذا تكلم بكلمة أتیها حلقاً<sup>۱</sup>

عقل هر زمان که سخنی بگوید، در پی آن حکمتی و مثلی می‌آورد؛ ولی احق هر زمان که سخن براند، در پی آن سوگندی می‌آورد.

شناسایی تمثیل‌های مختلف و قطعات شعر در موضوعات مختلف به مثابه ابزاری بسیار سودمند در امر آموزش است.



درخصوص استفاده از جلوه‌های هنری می‌توانیم به استفاده درست از کارهای گرافیکی و خطاطی اشاره کنیم. نوشتارهایی که با خطی زیبا بر روی تابلو نوشته می‌شود یا مطالبی که با نقاشی‌های گوناگون ارائه می‌شود، به طرزی زیبا و بدیع مقصود خود را به مخاطب می‌رساند. یکی از تفاوت‌های این روش با دیگر روش‌ها، مقبولیت عمومی آن است. هنر در موارد بسیاری می‌تواند مقبولیت همگان را برانگیزد؛ در صورتی که درک روش استدلالی و غیره به گروه‌های بسیار محدودی اختصاص دارد.

در پایان اشاره به چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردم، انسان‌ها در مقاطع و گروه‌های سنی مختلف از نظر قوای شناختی و روحی تفاوت دارند؛ از این رو برای همه مقاطع و گروه‌های سنی نسخه واحدی نمی‌توان پیچید. باید همه مقاطع و دوره‌ها به نحو تجربی و مناسب بررسی شوند و متناسب با هر مقطعی، روش متناسب را به کار گرفت. این سخن بدین معنا است که در به کارگیری این روش‌ها باید به نتایج روان‌شناسی توجه کرد. مطالعات کافی در این زمینه و استفاده از دستاوردهای آن در امر آموزش دین بسیار ضروری است. این نکته فی الجمله در روایات هم آمده است. نبی اکرم (ص) در روایتی فرموده‌اند:

الشَّابُّ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ<sup>۵</sup>

جوانی قطعه‌ای از دیوانگی است.

این سخن گویای این نکته است که جوان به مثابه یک مجنون است که در بسیاری از فعالیت‌ها و رفتارها به جای پیروی از عقل، گرفتار احساسات و عواطف می‌شود. بنابراین شناخت جوان و روحیات او امری بسیار ضروری است و بدون این شناخت نمی‌توان نسخه معرفتی خاصی برای او پیچید.

همچنین حضرت در روایت دیگری فرمود:

مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ<sup>۶</sup>

هر که کودکی نزد او است، باید به خاطر او خود را به کودکی بزند.

این روایت هم گویای این نکته است که با کودکان باید زبان کودکی گشود.

۲. برخی از این روش‌ها را می‌توان جمع بست و درصورت لزوم برای بیان یک آموزه به کار گرفت؛ به عنوان مثال در بیان یک آموزه از آیات و روایات ممکن است روش داستانی و

هنری را با هم به کار بگیریم و با آنکه به روش داستانی نقل مضمون می‌کنیم، ولی نکات هنری را هم بر آن بیفزاییم؛ همچنین می‌توان در ضمن داستان، استدلال‌هایی هم آورد و یا در متن داستان گاه دیالوگ هم وجود داشته باشد. میزان ترکیب این روش‌ها در گروه‌های سنی متفاوت باید بررسی شود.

۳. این روش‌ها به صورت استقرایی به دست آمده‌اند و ممکن است روش‌های مستقل و یا تلفیقی دیگری در این زمینه مطرح شود.

۴. از ویژگی‌های مهم عصر جدید، اهمیت یافتن هنر و روش داستانی است؛ از این رو به این دو باید بیش از روش‌های دیگر بها داد. در دوره‌های قبلی معمولاً روش عقلی و استدلالی و گاه دیالوگی مبنای قرار می‌گرفت؛ اما امروزه بیشتر به روش‌های دیگر مجال داده می‌شود. از این رو برنامه آموزش باید در چارچوب روش‌های جدید طراحی شود.

مهم‌ترین نقدی که بر روش‌های رایج در آموزش دین وجود دارد عبارتند از:

۱. در کاربرد بسیاری از این روش‌ها، مقاطع مناسب سنی در نظر گرفته نمی‌شود؛ چنان‌که گفتیم، هر روشی را در مورد هر مقطع سنی نمی‌توان به کار گرفت. به عبارت دیگر، تحقیقات روان‌شناختی عمیق که پشتوانه به کارگیری روش‌های آموزش دین هستند، به چشم نمی‌خورد. این قبیل تحقیقات قادرند مشخص کنند که در چه مواردی، کدام یک از این روش‌ها را با چه میزانی باید به کار بست.

۲. معمولاً به روش‌های هنری و دیالوگی و اهمیت آنها در امر آموزش دنیا کمتر توجه شده است. در عصر جدید، هنر و روش‌های هنری در امر آموزش و تبلیغ، جایگاه ویژه‌ای یافته است. بر همین قیاس، روش دیالوگی هم اهمیت دو چندان دارد و باید به نحوی که متناسب این روش‌ها است، در بالاترین حد در آموزش دین لحاظ شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. نحل / ۱۲۵.

۲. کلنی، کافی، ج ۱، ص ۵۷.

۳. یوسف / ۳.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۹.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۷.

۶. وسایل الشعه، ج ۲۱، ص ۴۸۶.

## منابع

### ❖ قرآن کریم

- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیات الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

- ایزوتسهو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن کریم، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای،

تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۸.

- بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، مهد، آستان قدس

رضوی، ۱۳۸۴.

- تام اسولیوان، جان هارتلی و دانی ساندروز و جان نیک، مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه

میرحسین رئیس زاده، تهران، نشر فصل نو، ۱۳۸۵.

- صدوق، علی بن الحسین، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۴۱۳ ق.

- عاملی، شیخ حر، وسایل النیعه، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.

- Emmott, Catherine, **Narrative Comprehension**, NewYork, Oxford,

1999.